



بحران کاپیتالیسم

چپ کارگری در مقابل راست سوسیال دموکرات

محمد قراگوزلو

Mohammad.QhQ@Gmail.com

برنامه‌ی مبتنی بر تغییر (change) کم و بیش از اواخر سال 2005 وارد ادبیات سیاسی جهان شد. بحران مالی سرمایه‌داری آمریکا که با سرعت بی‌مانندی به بحران اقتصادی شیف‌شد، واژه‌ی تغییر را به گارد اصلی اپوزیسیون نئوکان‌ها مبدل ساخت. به تدریج که سر و کله‌ی باراک اوباما در حزب دموکرات آمریکا پیدا شد، کمپین هوادار او با هزینه‌ی بالغ بر 800 میلیون دلار و لابی با بعضی سناتورهای جمهوری‌خواه و ایپیک، واژه‌ی تغییر را از مرزهای پیچیده‌ی دیپلماسی تا ادبیات سخیف و زرد ژورنالیستی وارد و اپیدمی کرد. اوباما با تکیه بر همین شعار، نه فقط با تیزپایی اوسیم بولت گونه [اوسیم بولت قهرمان صد متر جهان] هیلاری کلینتون را فرارپشت نهاد، بلکه به سادگی مچ رقیب نئوکان خود (مک‌کین - پیلین) را نیز خواباند. پیروزی اوباما "همه" را شاد و خرسند به خانه فرستاد. همه به همه تبریک گفتند که زحمات ابراهام لینکلن و جهاد مارتین لوتر کینگ به ثمر نشست است. در اواخر نخستین دهه از هزاره‌ی سوم؛ همه‌ی انسان‌های متوهم به همه‌ی انسان‌های ساده‌لوح تبریک گفتند و در جشن پیروزی جنبش ضد آپارتاید، 2008 عدد شمع برافروختند. اوباما به همراه دو دختر و عیال مربوطه و سگ‌های جدیدشان به کاخ سفید نزول اجلاس فرمودند تا سیاست‌های متکی بر تغییر را عملیاتی سازند.

- کابینه‌ی جدید شکل گرفت و رابرت گیتس (وزیر دفاع دولت بوش) و چند مقام عالی رتبه‌ی نئوکان در پست خود ابقا شدند.
- برای مهار بحران اقتصادی میلیاردها دلار پول به جیب بانکداران و صاحبان صنایع و بورس بازان واریز شد. حتی یک خانه‌ی در گرو رهن بانکی، از بند این وام‌ها آزاد نشد. چوب حراج بانک‌ها پیکر خانه‌های قسطی و کمر مردم بدهکار را در هم شکست.
- قانون شبه کینزی بهداشت عمومی در مقابل باج به نئوکان‌ها به تصویب رسید.
- نرخ بی‌کاری پس از چند دهه دو رقمی شد.

- سیاست خارجی آمریکا بر همان سبک و سیاق نئوکان‌ها ادامه یافت و هیلاری بلوند و خوش‌خنده به جای کاندولیزای بلک و اخمو از شهرکساز صهیونیست‌ها دفاع کرد. سربازان بیشتری راهی افغانستان شدند. باتلاق عراق به مردابی برای تکثیر نخله‌های جدید القاعده تغییر چهره داد. و در نهایت هژمونی جهانی ایالات متحده - که پس از فروپاشی دیوار برلین و عروج ریگانیسم - به شکلی مطلق درآمده بود؛ به دلیل نزول قدرت اقتصادی میان اتحادیه‌ی اروپا، چین، روسیه و ژاپن تقسیم شد....

حالا دیگر کسی به باراک اوباما نامه نمی‌نویسد. هم چپ پوپولیست و هم راست سوسیال دموکرات از آینده‌ی سیاست "تغییر" اوباما ناامید شده‌اند. حتا آن جوانان ساده‌لوحی که آلت دست رهبران خود خوانده و رسمی و غیر رسمی خیزش سبز شده و در خیابان‌های تهران شعار می‌دادند "اوباما! یا باونا یا باما" وقتی به حنجره‌ی زخمی خود باز می‌گردند، به آن همه توهم پوزخند می‌زنند. دست‌کم اینک طغیان کارگران اروپا و قیام گسترده علیه سیاست‌های نئولیبرالی موسوم به ریاضت اقتصادی موید این نکته‌ی بدیهی‌ست که نه فقط سیاست‌های سندیکالیستی در کشورهای سرمایه‌داری پیش رفته منسوخ شده است، بلکه طبقه‌ی کارگر باید به جای چانه‌زنی برای دو سال بازنشسته‌گی، مبارزه‌ی خود را معطوف به خلع ید سیاسی از طبقه‌ی بورژوازی کند. برای تحقق این مهم طبقه‌ی کارگر باید توهم سیاست‌های کینزی و دولت محور و تغییرگرا و اصلاح طلبانه‌ی سوسیال دموکراسی را بشکند و از موضع طبقه‌ی متشکل و برای خود وارد میدان شود.

کشتی اوبامایی که به تعبیر ابلهانه‌ی نیوزویک "سوسیالیست" شده بود، به گل و لای نشست است. ژست‌های توخالی فرید زکریا و استیگلیتزر نیز از مد افتاده است. عروج مجدد راست فاشیست در انگلستان و سوئد نشان داد که تغییر سیاست مداران برای بهبود زنده گی فرودستان سراسری بیش نیست.

پس از پیروزی اوباما، شعار تغییر در خیلی جاها کپی - پیست (copy-paste) شد. از جمله در انتخابات ایران. مهدی کروبی به تقلید از شعار اوباما وارد میدان "انتخابات" شد. برنامه‌ی تغییر محور شیخ اصلاحات همان سیاست‌های بازار آزادی را دنبال می‌کرد که بارها از زبان پدرخوانده‌ی نئولیبرالیسم وطنی (موسا غنی‌زاد) تبیین شده و از سوی سمپات‌های او (امثال عباس عبدی) تکرار گردیده

بود. خصوصی سازی تا عمق اقتصاد مغشوش کشور. حتما تا آخرین عرصه: صنعت نفت. از نظر این آقایان چون درآمد نفت برای تحکیم دیکتاتوری هزینه شده و می شود لاجرم باید کل صنعت نفت در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد و جای خود را به درآمد ناشی از مالیات دهد. ما جواب این نظریه‌ی وارداتی و پوچ را، در جای دیگری داده‌ایم و از تکرار آن می‌گریزیم. از قرار تراول های 50 هزار ی شیخ مهدی به زودی تاحد نصف آب خواهد رفت و به سفره ی فرودستان خواهد رسید. به جای سوبسیده‌ها. مرسی به صندوق بین المللی! ایول به بانک جهانی! قربون این همه مستضعف پروری ...!!

از سوی دیگر میرحسین موسوی نیز با احساس خطر از وضع درب و داغونی که دولت نهم بر اقتصاد ایران تحمیل کرده بود، با شعار تلویحی تغییر به میدان آمد. سیاست تغییر جناب مهندس تا حدودی با برنامه‌های لیبرالی محمد خاتمی (جامعه‌ی مدنی جان‌لاکی و قانون گرابی منتسکیویی) تفاوت داشت و به یک عبارت "حداقلی" بود و به عبارت دیگر تلفیقی از لیبرالیسم و کنسرواتیسم بود. بازگشت به گذشته از یک سو و احیای شوراهای 18 گانه بی مانند برنامه و بودجه، پول و اعتبار و غیره از سوی دیگر، در کنار عقلانی کردن اقتصاد و یک درجه‌ی محدود از آزادی‌های فرهنگی (در حد جمع‌آوری گشت‌های ارشاد و صدور مجوز تجدید چاپ کتاب) رؤس برنامه‌ی آقای مهندس را شکل می‌داد. مهندس نه فقط با اصل 44 و خصوصی‌سازی کمترین مخالفتی نداشت، بلکه معتقد بود به جای "سپاه چرتکه به دست" باید سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی عنان اقتصاد بازار آزاد را به دست گیرند و دولت از طریق تنش‌زدایی در سیاست خارجی، اعتماد سرمایه‌داری غرب را برای بازگشت سرمایه‌های فراری و البته ادغام در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و عضویت در WTO فراهم سازد.

ضلع دیگر تغییر، هاشمی رفسنجانی بود. شعار هاشمی به طور واضحی عبارت بود از "هرکس به جز احمدی نژاد" (body Eny but Ahmadi.n). در چارچوب برنامه‌ی هاشمی نه فقط پیروزی موسوی و کربوبی و رضایی ایده‌آل و مطلوب بود، بلکه هر کس دیگری از جمله لاریجانی، قالیباف و حتا ولایتی می‌توانستند گزینه‌ی مفیدی به جای احمدی‌نژاد باشند. به نظر هاشمی مهار احمدی‌نژاد در آستانه‌ی انتخابات دهم با "بیل" امکان پذیر بود. مهاری که اگر با "بیل" صورت نمی‌گرفت - که نگرفت - در آینده با "بیل" نیز ممکن نبود.

در مجموع آنچه که در انتخابات دهم تحت عنوان تغییر تئوریزه شد، اینک - و راستش ظرف 18 ماه گذشته - به نام خیزش یا "جنبش سبز" مفتخر گردیده است. هدف اصلی این برنامه در تغییر سیاست‌مداران و ترمیم بعضی شکاف‌های سیاسی اقتصادی به شیوه‌ی جهت‌دهی به جنبش‌های مدنی صورت بسته بود و حامل هیچ اصلاح مفیدی در زندگی فرو دستان نبود. چنین سیاستی طی ماه‌های گذشته از سوی بسیاری از جریان‌ها، گروه‌ها و افراد جناح راست سیاسی ایران مورد حمایت قرار گرفته است. حمایتی که تحت عنوان کذایی پلورالیسم می‌گوشد، سکولارها را در کنار جمهوری‌خواهان بگذارد و از پیوند مشروطه‌خواهان، سوسیال‌دموکرات‌ها و ملی، مذهبی‌ها موجود غریب الخلقه‌ی بزاید که موتور محرکه‌ی طبقاتی‌اش بورژوازی پرو غرب و ناراضی ایران است. (نوسکولاریسم تازه تولید شده که بوی کباب پول و قدرت به مشامش خورده نیز به این جمع پریشان اضافه شده است.) دل این بورژوازی برای رکود تولید می‌تپد و از قصیده‌ی نفس گیر ورشکستگی صنایع داخلی و افزایش واردات و افلاس بورژوازی ملی (که هم ضد انقلاب است و هم و مرجع) نوحه می‌خواند. این دغدغه‌ها هیچ ربطی به طبقه‌ی کارگر ندارد. در جامعه‌ی سرمایه‌داری ایران که تضاد اصلی میان کار - سرمایه است، طبقه‌ی کارگر نیروی خود را خرج عروج هیچ جناحی از بورژوازی نخواهد کرد. در روزگاری که حتا جناح "چپ" بورژوازی (نئوکیزی‌ها) نیز به بن‌بست رسیده‌اند چپ کارگری در کنار دفاع از پیروزی‌های مقطعی طبقه‌ی کارگر (یعنی افزایش دستمزدها، بیمه‌ی بی‌کاری مکفا، لغو کار کودکان و ...) در مجموع نگاه خود را به آن سیاست تغییر محوری می‌دوزد که در تز یازدهم از تزهای فوئر باخ آمده است:

"فلسوفان تاکنون جهان را تفسیر کرده‌اند، وقت آن رسیده است که جهان را تغییر دهیم."

به این مفهوم، تغییر یعنی، تغییر بنیادهای سیاسی اقتصادی جامعه‌ی سرمایه‌داری و خلع ید از بورژوازی. اینک با توجه به این که بحران‌های پی‌درپی سرمایه‌داری در سطح جهان به وضوح نشان داده است که نه فقط جهانی عاری از انباشت سرمایه و سود و اضافه تولید ممکن است بلکه تحقق جهان جدید فقط به قدرت آخرین نیروی انقلابی تاریخ یعنی طبقه‌ی کارگر امکان پذیر است.

آقایان سوسیال‌دموکرات اگر ذره‌ئی از هاله‌ی مقدس سبز فاصله بگیرند و دست‌بندها و غلاده‌های سبز را باز کنند، و این نکته‌ی ساده را دریابند که تغییرات پایدار، مفید و مثبت به سود طبقه‌ی کارگر از مسیر تغییر در درون طبقه‌ی بورژوازی و جابه‌جائی سیاست - مداران نمی‌گذرد، آن‌گاه فهم نکات پیش‌گفته برای‌شان آسان تر خواهد بود.

بعد از تحریر

1. بحران ایران؛ بحران احمدی‌نژاد و شیخ مهدی و مهندس حسین و دکتر محسن نیست، که با آمدن حسین و رفتن محمود حل شود. بحران ایران - مثل بحران اروپا و ... - بحران کاپیتالیسم است و با تغییر سیاست‌مداران حل نمی‌شود. این نکته‌ی ساده را حتا همسر موسوی نیز فهمیده. عجیب است که دوستان گرمابه و گلستان پل باران و بتلهایم و مزاروش نمی‌فهمند.
2. جالب است که دولت‌های درگیر در بحران سرمایه‌داری، کارگران و زحمت‌کشان را به تحمل ریاضت اقتصادی فرا می‌خوانند و در ایران نیز آیت‌الله جنتی، از "شبه ریاضت اقتصادی" سخن می‌گوید و حل این مشکل را بیرون از توان دولت و مجلس می‌خواند و از خدا تقاضای کومک می‌کند.